

الإشارة إلى من نال الوزارة نوشته ابن صيرفي است. کتاب ذیل تاریخ دمشق ابن قلاسی نیز حاوی برخی اطلاعات سودمند درباره زندگی این وزیر است. کتابهای اخبار الدول المتقطعة نوشته ابن ظافر، و نزهة المقلتين نوشته ابن طویر و نیز اخبار مصر نوشته ابن میسر از جمله مهم‌ترین و قدیم‌ترین آثار است که در آنها از بطانحی و وقایع روزگار او سخن به میان آمده است. اما مهم‌تر از همه، نصوص من اخبار مصر نوشته موسی پسر بطانحی است که باید معتبرترین منبع در احوال او به‌شمار آید.

بطانحی در مصر زاده شد. به نوشته ابن اثیر پدرش فاتک جاسوس افضل بن بدر الجمالی در عراق بود. بطانحی هنوز کودک بود که پدرش درگذشت و وی در فقر و بی‌کسی فرو افتاد. مدتی به بتایی پرداخت، سپس آن را رها کرد و در بازارهای قاهره به باربری مشغول شد. در همین شغل، چند بار به خانه افضل بن بدر الجمالی راه یافت و افضل هم که وی را جوانی زیرک و خوش بیان دید، نزد خویش شغلی بدو داد. به‌تدریج بر مقام و منزلت او افزوده گشت و لقب قائد به او داده شد (بطانحی، ۳؛ ابن طویر، ۷؛ ابن اثیر، ۶۲۹/۱۰). بسیاری از مورخان به پیروی از ابن اثیر همین مطلب را در شرح حال بطانحی آورده‌اند (مثلاً ذهبی، سیر...، ۵۵۳/۱۹؛ ابن شاکر، ۱۷۲/۱۲؛ ابن فضل الله، ۲۰۸/۱۱)، اما باید گفت که بخشی از این گزارش، یعنی آنچه درباره فقر و بینوایی و مشاغل حقیر او گفته‌اند، افسانه است. ممکن است شغل فراشی که این طویر برای بطانحی در دستگاه افضل یاد کرده است (همانجا)، منشأ این داستانها شده باشد. مقریزی و اکثر مورخان مصری برآنند که پدر بطانحی از امیران فاطمی بوده، و در ۵۱۲ق/۱۱۱۸م وفات یافته است (مقریزی، اتعاظ...، ۵۷/۳). فاتک مردی ثروتمند بوده، و پس از مرگ مال فراوانی برای فرزندان بر جای گذاشته است. همچنین از سال وفات وی برمی‌آید که بطانحی در هنگام فوت پدر، مردی ۳۴ ساله بوده است. او از ۵۰۱ق/۱۱۰۸م به خدمت امیرالجیوش افضل پیوست (بطانحی، همانجا؛ مقریزی، الخطط، ۴۶۲/۱) و به جای تاج المعالی مختار-کارگزار و محرم افضل که با فرنگیان هم‌داستان شده، قصد قتل وزیر را کرده، و به همین سبب معزول شده بود- رشتۀ کارهای وزیر را در دست گرفت. گفته‌اند افضل اموال مختار را نیز به او منتقل کرد و مقرری مناسبی برایش در نظر گرفت (همو، اتعاظ، ۳۹، ۳۸/۳).

در ۵۱۵ق/۱۱۲۱م پس از اینکه افضل کشته شد، آمر خلیفۀ فاطمی بطانحی را به وزارت برگزید و به او لقب مأمون داد (بطانحی، ۲۰؛ ابن صیرفی، ۶۳؛ ابن قلاسی، ۲۰۴؛ ابن ظافر، ۸۷). گویند که توطئه قتل افضل-بدان سبب که وی همه کارها را در دست گرفته، و خلیفه را از مداخله در امور بازداشته بود (ابن قلاسی، همانجا، نیز ۲۱۲؛ عبادی، ۳۰۸)- با طرح و همکاری بطانحی و به دستور خلیفه صورت گرفت (بطانحی، ۱۷؛ ذهبی، همانجا، العبر، ۴۰۵/۲).

در مراجعت از سفر حج می‌میرند و بطلال در آنکارا درمی‌گذرد (، EI², 236, 238 II).

نسخه‌های مختلفی از بطلال‌نامه انتشار یافته است: یک نسخه آن چندین بار با عنوان مناقب غزوات سیدبطلال از جمله در ۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دیگر از آن که در ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م با نام سیرة الاميرة ذات الهممة و ولدها عبدالوهاب و الامیر ابو محمد البطلال... نشر یافته، مشتمل است بر ۷۰ فصل و ۷ مجلد و ۵۰۸۴ صفحه (کانار، همان، 158). نام شناخته شده دیگر این اثر سیرة المجاهدين و حزب الموحدين و ذات الهممة است. نسخه خطی کتابخانه برلین ذوالهممة و البطلال نام دارد (همو، «لشکر کشیها»، همانجا؛ GAL, S, 65 II). یک بطلال‌نامه منظوم هم به زبان ترکی در زمان سلطنت مصطفی سوم (۱۷۵۷-۱۷۷۴م) فراهم آمده است.

نام بطلال علاوه بر داستانهای حماسی، در افسانه‌های متعدد دیگر و در افسانه‌های مربوط به فرقه‌های دراویش علوی و بکتاشی نیز آمده است (نک: لوند، I/127؛ «دائرة المعارف ترک»، I/1104؛ EI², 410 IV).

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن تفری بردی، النجوم؛ ابن جوزی، عبدالرحمان، المنتظم؛ به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۳۱۲ق/۱۹۹۲م؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، به کوشش احمد ابوملحم و دیگران، بیروت، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م؛ اولیا جلیلی، سیاحت‌نامه، استانبول، ۱۳۱۳ق؛ بلسمی، محمد، تاریخ‌نامه طبری، به کوشش محمدروشن، تهران، ۱۳۶۶ش؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۸م؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، قاهره، ۱۳۶۹ق؛ همو، دول الاسلام، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۴ق؛ همو، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارژوط، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ همو، العبر، به کوشش محمدسعید بن بیرونی زغلول، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، کراچی، نورمحمد؛ صفدی، خلیل، الواقی بالوفیات، به کوشش ذرثا کراولسکی، ویسبادن، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ طبری، تاریخ، قرمانی، احمد، اخبار الدول و آثار الاول، بغداد، ۱۲۸۲ق؛ قلقتندی، احمد، صبح‌العش، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م؛ سعودی، علی، مرجع الذهب، به کوشش باریه دومنار و یاره دوکورتی، پاریس، ۱۸۷۴م؛ مقریزی، احمد، الخطط، بیروت، دارصادر؛ نویری، احمد، نهایة الارب، به کوشش علی محمد بجای، قاهره، ۱۹۷۶م؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، به کوشش عبدالامیر مهنا، بیروت، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م؛ نیز:

Canard, M., «Les Expéditions des Arabes contre Constantinople», JA, 1926, vol. CCVIII; id, «Les Principaux personnages du roman de chevalerie arabe *Dât al-Himma wa-l-Bağğāl*, Arabica, 1961, vol. VIII; EI²; GAL, S; Grégoire, H. and R. Goossens, «Byzantinisches Epos und arabischer Ritterroman», ZDMG, 1934, vol. LXXXVIII; IA; Le Strange, G., *The Lands of the Eastern Caliphate*, London, 1966; Levend, A.S., *Türk edebiyatı tarihi*, Ankara, 1984; MacDonald, D. B., «The Earlier History of the Arabian Nights», JRAS, 1924; *Türk ansiklopedisi*, Istanbul, 1967; *Türkiye diyanet vakfı İslâm ansiklopedisi*, Istanbul, 1992.

پرویز امین-علی اکبر دیانت

بطانحی، ابو عبدالله محمد بن فاتک (۴۷۸-۵۲۱ق/۱۰۸۵-۱۱۲۷م)، ملقب به مأمون، وزیر شیعی امامی فاطمیان در دوران خلافت الامر باحکام الله. از جزئیات زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست؛ آنچه هست نیز پراکنده و متناقض است.

کهن‌ترین مآخذ شناخته شده که در آن از بطانحی یاد شده، کتاب

دارالوکاله و دارالضربی در قاهره به امر بطانچی ایجاد گردید (ابن میسر، همانجا).

در ۵۱۸ صلیبها شهر صور را در محاصره خویش گرفتند. چون بطانچی از کمک به مردم آن شهر امتناع ورزید، شهر سرانجام، به دست صلیبیان افتاد (همو، ۶۴/۲؛ ابن سعید، ۸۴؛ مقریزی، همان، ۱۰۷/۳).

آمر در رمضان ۵۱۹ بطانچی و برادرش مؤتمن را به مهمانی خواند و در آنجا هر دو را بازداشت کرد (ابن خلدون، ۹۱/۴). گفته اند که وی قصد داشت آمر را از میان بردارد و جعفر برادر وی را به خلافت بنشانند و حتی نوشته اند که جعفر را مأمور قتل خلیفه گردانید. اما ابوالحسن علی بن ابی اسامه از رجال دربار خلافت که از داستان مطلع شده بود، آمر را با خبر کرد (ابن اثیر، ۶۲۹/۱۰؛ مقریزی، همان، ۱۱۰/۳).

برخی نیز گفته اند که بطانچی خود مدعی خلافت بود و خویشان را از فرزندان نزار می دانست و مردی را برای تبلیغ و گرفتن بیعت به یمن فرستاده بود و همین امر موجب خشم آمر شد (ابن خلدون، ۹۰/۴؛ مناوی، ۲۷۴-۲۷۵). آمر سقوط صور و تسخیر آن توسط صلیبیان را بهانه قرار داد و بطانچی را دستگیر کرد (ابن خلدون، مناوی، همانجاها؛ ابن طویر، ۱۶) و اموالش را گرفت. بطانچی حدود دو سال در زندان بود تا سرانجام، به دستور خلیفه او و ۵ تن از برادرانش را در قاهره به دار آویختند (ابن خلکان، ۲۹۹/۵؛ صفدی، ۳۱۴/۴).

مأخذ: ابن اثیر، الکامل؛ ابن تفری بردی، النجوم؛ ابن خلدون، تاریخ، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر؛ ابن خلکان، وفيات؛ ابن سعید، علی، النجوم الزاهرة، به کوشش حسین نصار، قاهره، ۱۹۷۰م؛ ابن شاکر کتبی، محمد، عین التواریخ، به کوشش فیصل سامر و نیله عبدالمنعم داوود، بغداد، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م؛ ابن صیرفی، علی، الاشارة إلى من نال الوزارة، به کوشش عبدالله مخلص، قاهره، ۱۹۲۲م؛ ابن طویر، عبدالسلام، نزعة المقتلین، به کوشش امین فؤاد سید، اشتوتگارت، ۱۳۱۲ق/۱۹۹۲م؛ ابن ظافر، علی، اخبار الدول المنقطعة، به کوشش آ. فره، قاهره، ۱۹۷۲م؛ ابن فرحون، ابراهیم، النبایج المذهب، به کوشش محمد احمدی ابوالنور، قاهره، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۲م؛ ابن فضل الله عمری، احمد، سالک الابصار، ج تصویر، به کوشش فؤاد سزگین، فرانکفورت، ۱۳۰۸ق/۱۹۸۸م؛ ابن قلاسی، حمزه، ذیل تاریخ دمشق، بیروت، ۱۹۰۸م؛ ابن میسر، محمد، اخبار مصر، به کوشش هانری ماسه، قاهره، ۱۹۱۹م؛ بطانچی، موسی، نصوص من اخبار مصر، به کوشش امین فؤاد سید، قاهره، المعهد العلمی الفرنسي؛ بیانی، جعفر، مقدمه بر سراج الملوك طروشی، لندن، ریاض الریس؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت، ۱۳۰۶ق/۱۹۸۶م؛ همو، العبر، به کوشش محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، ۱۳۰۵ق/۱۹۸۵م؛ سیف آزاد، عبدالرحمان، تاریخ خلفای فاطمی، تهران، ۱۳۳۱ش؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش ددرینگ، ویسبادن، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۲م؛ عبادی، احمد مختار، فی التاریخ العباسی و الفاطمی، بیروت، ۱۹۷۱م؛ مبارک، علی یاشا، الخطط الترفیة الجديدة لمصر القاهرة، قاهره، ۱۹۸۰م؛ مقریزی، احمد، انماط الحنفاء، به کوشش محمد حلمی محمد احمد، قاهره، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م؛ همو، الخطط، بیروت، دارصادر؛ همو، المقفی الکبیر، به کوشش محمد یعلای، بیروت، ۱۳۱۱ق/۱۹۹۱م؛ مناوی، محمد حمدی، الوزارة والوزراء فی العصر الفاطمی، قاهره، دارالمعارف. مریم حسن دوست

بطحاه، نام چند منطقه در سرزمینهای اسلامی. این واژه در لغت به معنی اعماق دره، مسیل آکنده از سنگریزه و زمین فراخ آمده است (نک: یاقوت، ۶۶۲/۱) و مناطقی چند به این نام خوانده شده که از آن

گفته اند که بطانچی مردی گشاده دست و دلیر، و در عین حال، مستبد و خون حریز بود. در کارها بسیار احتیاط می کرد و به کسی اعتماد نداشت (ابن اثیر، همانجا). احتیاط او به اندازه ای بود که چون آمر او را به وزارت برگزید، از وی خواست دستخطی به او بدهد و قسم یاد کند که به سعایت حاسدان درباره او توجه ننماید و اگر از او شکایتی شد، او را مطلع کند و به امری که موجب انحطاط قدر و منزلت او شود، اقدام نکند و خودشی و فرزندان او در امان باشند (بطانچی، ۲۳؛ مقریزی، همان، ۷۷/۳).

پس از قتل افضل، خلیفه نامه ای به حسن صباح و نزاریان فرستاد و از آنها خواست به توبه پیش آیند، اما حسن صباح خلیفه و بطانچی را سخت تهدید کرد. بطانچی که بر جان خود و خلیفه بیمناک، و از فداییان حسن هراسناک شده بود، فرمان داد تا برای همه کسانی که در قلمرو فاطمیان زندگی می کنند، برگه هایی برای شناسایی صادر شود؛ و به مأموران دستور داد تا همه کسانی را که از مرزهای شرقی وارد مصر می شوند، زیر نظر بگیرند. درباره توفیق او در این کار به گونه ای مبالغه آمیز گفته اند که مأمورانش حرکات و رفتار هر فدایی را که از الموت بیرون می آمد، زیر نظر می گرفتند (ابن میسر، ۶۵/۲-۶۶؛ سیف آزاد، ۸۹).

در ۵۱۴ق گروهی از بربرهای لواته به مصر حمله بردند و در آنجا به فتنه و غارت پرداختند. بطانچی به مقابله رفت و آنها را در هم شکست و خراج پیر ایشان نهاد (ابن قلاسی، ۲۰۹؛ ابن اثیر، ۶۱۶/۱۰). بطانچی در همین سال، آمر را واداشت تا حکومت بخش بزرگی از مصر را به برادرش مؤتمن واگذار کند و قصدش آن بود که خود از داخل دستگاه حکومت، و برادرش از خارج مراقب اوضاع و توطئه احتمالی بر ضد خود باشند (ابن طویر، ۱۲؛ ابن خلدون، ۹۰/۴).

بطانچی گذشته از آنکه سیاستمداری کار آمد بود، به ادب و دانش نیز توجه می نمود و دانشمندان و نویسندگان را گرامی می داشت. ابوبکر طروشی (د ۵۲۲ق/۱۱۲۶م) کتاب سراج الملوك را برای وی نوشت (صفدی، ۱۷۵/۵؛ ابن فرحون، ۲۴۶/۲؛ بیانی، ۱۴) و ابن صلاح بلیسی در اخلاق و ملکداری او کتاب سیره الوزير ابی عبدالله بن فاتک را تألیف کرد (مقریزی، المقفی، ...، ۵۷۳/۵). ابوجعفر یوسف بن احمد نیز شرحی بر کتاب الايمان بقراط نوشت و آن را به نام او شرح المأمونی نام گذارد (سیف آزاد، همانجا). همچنین به دستور بطانچی دارالعلم حاکم را که ۳ فضل بن بدر الجمالی تعطیل کرده بود، دوباره گشوده شد (بطانچی، ۴۵؛ مقریزی، همان، ۶۸۴/۳). افزون بر این، در دوره وزارت او مراکز فرهنگی متعددی در مصر احداث گردید؛ از آن جمله، حدود ۲۰۰ مسجد در مصر و قاهره و نواحی اطراف آن را باید یاد کرد (همو، انماط، ۹۲/۳). مهم ترین آنها مسجد جامع اقم در قاهره است که در ۵۱۹ق/۱۱۲۵م به دستور او احداث شد (ابن میسر، ۶۲/۲؛ ابن خلکان، ۳۰۲/۵-۳۰۳). ابن تفری بردی، ۲۲۹/۵ و اکنون هم نام آمر و مأمون بر بالای محراب آن دیده می شود (مبارک، ۱۲۴/۴). همچنین در ۵۱۶ق